

# فریاد

سالها است درکشورم، عامل شدند بیداد را  
زخم ها زدند بر پیکرش، این خطه آزاد را  
مغروق دریای غم اند، مرد وزن و پیرو جوان  
نمی بینم در میهنم، من یکنفر دل شاد را  
فریاد ما در آسمان غوغا کند، اما عَدُو  
باغرش تانک در زمین، تخی کند فریاد را  
ای دشمن مکار من، مکاره تر از تو کی است؟  
خر می کنی و می خری، چند چهره کم زاد را  
این چنین نصب و نشان، معنی ندارد جزء که این  
در چراگاه نزد غزال، حافظ کنی صیاد را  
ای هموطن غیرت نما، برخیز بر ضد عَدُو  
از ملک خود بیرون بساز، این کهنه کار شیاد را  
بر انداز طرح طالب را، و طراحش بزیر افگن  
ویران بکن دژ ستم، از نو بریز بنیاد را  
بعد از شکست دشمنت، کوشش بکن از جان و دل  
تا به اعقابت سپاری، یک کشور آباد را  
با مردم آزاده ات، آزاد شوی بار دیگر  
پرواز کن در آسمان، شادش بساز «حداد» را

مسعود حداد

8 جون 2011